

اصلاحات به سبک پوتین؛ تداوم دموکراسی نخبه‌گرای روسی

دکتر شعیب بهمن¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 4، پیاپی 80، زمستان 1398؛ صفحات 112-91

تاریخ دریافت: 1398/11/30 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/12/21

چکیده

سیاست و حکومت در روسیه به عنوان کشوری دارای ریشه‌ها و سنت‌های قوی تاریخی، پیچیدگی‌های زیادی دارد. اگر چه روسیه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای نخستین بار از یک نظام سیاسی دموکراتیک برخوردار شد، اما رویه‌های حاکم بر این کشور تفاوت‌های زیادی با برداشت‌های عام از دموکراسی دارد. به خصوص حضور درازمدت ولادیمیر پوتین در عرصه قدرت و جایگاهی که وی در روسیه معاصر به دست آورده، نگاه‌ها را به آینده سیاسی این کشور معطوف کرده است. با توجه به اهمیت انجام اصلاحات در قانون اساسی روسیه و همچنین سناریوهای مختلفی که برای آینده سیاسی ولادیمیر پوتین و سرنوشت قدرت در این کشور محتمل است، نوشتار حاضر در پی بررسی اهداف و پیامدهای تغییرات آینده در روسیه است. بر این اساس با استفاده از چارچوب نظری دموکراسی نخبه‌گرا به بررسی تحولات سیاسی روسیه با تأکید بر اصلاحات قانون اساسی و آینده سیاسی ولادیمیر پوتین پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

روسیه، ولادیمیر پوتین، دموکراسی نخبه‌گرا، اصلاحات، قانون اساسی

1. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگر حوزه اوراسیا shuaiibbman@gmail.com

مقدمه

سخنرانی سالپانه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰ در مجمع فدرال روسیه پیامدهای زیادی در عرصه سیاسی این کشور داشت؛ به نحوی که پس از این سخنرانی، دیمیتری مدودیف به عنوان نخست‌وزیر و سایر وزرای کابینه از سمت خود استعفا کردند. علاوه بر این، سخنرانی پوتین حاوی تغییراتی بنیادین در قانون اساسی روسیه بود که قرار است در آینده در معرض آرای مستقیم مردم قرار گیرد. انتخاب سریع میخائیل میشوستین به سمت نخست‌وزیری و تعیین کارگروهی برای بررسی تغییرات در قانون اساسی از رویدادهای دیگری بود که نشان داد پوتین در اقدامی حساب‌شده قصد دارد تغییراتی در ساختارهای سیاسی و قانونی روسیه به وجود آورد. در عین حال روند طی شده موجب شد گمانه‌زنی‌هایی درباره آینده سیاسی پوتین در سال‌های پس از دوران ریاست‌جمهوری انجام گیرد.

این روند در حالی شکل گرفته است که از زمان به قدرت رسیدن پوتین در روسیه، نقش و حضور دولت در عرصه‌های مختلف این کشور افزایش یافته است. در حقیقت روسیه پس از عبور از یک دوره گذار و فائق آمدن بر مشکلات و تنگناهای اقتصادی و نیز دستیابی به نظم و ثبات داخلی، خود را در شرایط یک قدرت در حال بازسازی و تجدید حیات تلقی کرد و کوشید بار دیگر خود را به عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل باز یابد.

در حال حاضر ساختار سیاسی روسیه پیچیدگی‌هایی دارد که چشم‌انداز این کشور را تا حد زیادی مبهم کرده است. برای مثال می‌توان میان ساختار حقوقی و ساختار حقیقی روسیه تفاوت‌هایی قائل شد. علاوه بر این، عناصر متعددی در تعیین ماهیت و روند تحولات ساختار سیاسی روسیه تأثیرگذارند. به همین دلیل بررسی چشم‌انداز ساختار سیاسی روسیه اهمیت دارد و می‌تواند تا حد زیادی بیانگر فرهنگ سیاسی، جامعه مدنی، وضعیت دموکراسی و همچنین الگوهای آینده سیاسی در این کشور باشد.

با توجه به اهمیت انجام اصلاحات در قانون اساسی روسیه و همچنین سناریوهای مختلفی که برای آینده سیاسی ولادیمیر پوتین و سرنوشت قدرت در این کشور محتمل است، نوشتار حاضر در پی بررسی اهداف و پیامدهای تغییرات آینده در روسیه است. بر این اساس نخست، به بررسی سیاست و حکومت در روسیه پرداخته خواهد شد و سپس ماهیت اصلاحات، و سناریوها و چشم‌انداز حاصل از آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در



نهایت ایده رهبر قدرتمند در آینده ساختار سیاسی روسیه به بحث گذاشته خواهد شد.

چارچوب مفهومی: نخبه‌گرایی دموکراتیک

نظریه «دموکراسی نخبه‌گرا»^۱ یکی از بهترین رویکردها به نخبه‌گرایی است که می‌تواند عرصه سیاست و حکومت در روسیه را تشریح کند. نخبه‌گرایی دموکراتیک را می‌توان نظریه ماکس وبر^۲ و جوزف شوپیتز^۳ پنداشت. وجه اشتراک این دو متفکر در قبضه سیاست توسط نیروهایی با قدرت اجتماعی است. به اعتقاد آنان، حتی نگرش خوش‌بینانه به لیبرال دموکراسی هم با این مشکل روبه‌روست که تصمیم‌گیری در جامعه از طریق انتخابات با محدودیت‌هایی مواجه است. نگرش‌های بدبینانه، لیبرال دموکراسی را به نوعی تضمین‌کننده سلطه نخبگان بر جامعه می‌دانند.^۴ بنابراین به رغم آنکه دموکراسی زمینه مشارکت مردمی را در جامعه فراهم می‌کند،^۵ اما از طرفی باعث تداوم سلطه نخبگان بر توده‌ها می‌شود؛ زیرا نخبگان از شیوه‌های مختلف، به عنوان تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و الگوسازان در فعالیت‌های مهم جامعه برگزیده می‌شوند و به ایده‌های خود در حوزه اجتماع جامه عمل می‌پوشانند.

بر این اساس یکی از الگوهایی که در تلاش برای بازتعریف دموکراسی ارائه شده، دموکراسی نخبه‌گراست. دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی نوعی دموکراسی است که با رویکردی واقع‌گرایانه و با

1. Elitist Democracy

2. Max Weber

3. Joseph Schumpeter

۴. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ج ۱۳، تهران، نی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶.

۵. آرمان‌ها و اهداف دموکراسی کلاسیک دست‌کم تا میانه‌های قرن بیست در قالب دموکراسی لیبرال مطرح می‌شد، اما پس از آن برخی اندیشمندان سیاسی دستیابی به این اهداف را در جوامع معاصر با شکست مواجه دانستند و الگوهای دیگری از دموکراسی را مطرح کردند. با پایان جنگ جهانی دوم و شکست نظام‌های فاشیستی در آلمان و ایتالیا، انسان‌های متأثر از نظام حاکمیت فاشیستی و کمونیستی این‌نیاز را احساس کردند تا مسئله توافق و همکاری «دموکراسی و نخبگان» را مورد بررسی قرار دهند؛ به همین علت با کمک تئوری‌های هنجاری و کلاسیک نخبگان «تئوری‌های کثرت‌گرایی» را مطرح کردند. ریمون آرون و آتو اشتامر هر دو جوامع دموکراسی یا کثرت‌گرا را به عنوان بلوای تفکیک و جدایی عمومی بین مالکین ابزار تولید، رهبران اصناف و سیاستمداران در نظر گرفتند. اشتامر دموکراسی را نه حکومت توده بر مردم، بلکه حاکمیت نخبگان به نمایندگی و تأیید توده دانست.

- ملک یحیی صلاحی، اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران: قومس، ۱۳۸۱، صص ۳۷-۳۵.

نوربرتو بوئیو، نظریه‌پرداز سیاسی ایتالیایی، شکست آرمان‌های دموکراسی را در اهمیت یافتن متخصصان در جوامع مدرن و روابط تضادآمیز تکنوکراسی با دموکراسی، بوروکراتیزه شدن سریع جوامع مدرن و رشد سریع تقاضا از دموکراسی در مورد کالاها، خدمات و حقوق ریشه‌یابی می‌کند.

- بوئیو نوربرتو، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه بابک گلستان، تهران: چشمه، ۱۳۷۶، ص ۷۸.

نظر به واقعیت‌های جهان معاصر ارائه شده است. برخی نویسندگان قرن بیستم به این دلیل که واقعیت‌های معاصر با برخی آموزه‌های کلاسیک دموکراسی سازگار نیست،^۱ در برداشت‌های رایج از دموکراسی تجدیدنظر و آن را واقع‌گرایانه و منطبق با امکانات جوامع پیشرفته معاصر تعریف کرده‌اند. دموکرات‌های نخبه‌گرا، برخلاف دموکرات‌های مشارکتی و قانونی، در مواجهه با مشکلات دموکراسی‌های رایج به ویژه لیبرال دموکراسی، به جای ارائه راه‌حل برای آن، تعریف خود از دموکراسی را تغییر داده و مدلی ارائه کرده‌اند که متفاوت با تعاریف کلاسیک از دموکراسی است و از جنبه‌های آرمانی آن کاسته شده است. از نظر آنها، این مدل از دموکراسی، تنها مدل ممکن و مطلوب برای اجرا در جوامع پیچیده امروزی است. بنابراین دموکراسی نخبه‌گرا از یک سو جنبه توصیفی دارد و به تبیین دموکراسی‌های رایج می‌پردازد و از سوی دیگر آمیخته با نوعی ارزش‌گذاری است و جنبه هنجاری دارد، زیرا نظریه‌پردازان این الگو، آن را امری اجتناب‌ناپذیر و مطلوب دانسته‌اند.

مبنای دموکراسی نخبه‌گرا نقد دو آموزه اصلی دموکراسی‌های کلاسیک یعنی «خیر و مصلحت عمومی» و «اراده همگانی» است. براساس این دیدگاه، چیزی به نام «خیر عمومی» وجود ندارد که همه مردم درباره آن توافق داشته باشند، زیرا مردم دارای خواست‌ها و ارزش‌های متفاوت‌اند و حتی افراد یک گروه نیز نمی‌توانند اهداف مشترکی داشته باشند و به فرض هم که هدف مشترک داشته باشند، درباره روش‌های رسیدن به آن متفق نیستند.^۲ در جوامع جدید که به لحاظ اقتصادی متمایز و به لحاظ فرهنگی گوناگون هستند، می‌توان شاهد تعبیرهای مختلفی از مصلحت عمومی بود. بنابراین به سادگی نمی‌توان اراده عمومی فراگیر را تعریف کرد و نتیجه منطقی فقدان خیر عموم، فقدان چیزی به نام اراده عمومی است. اراده مردم فاقد هرگونه توجیه عقلانی و عمدتاً یک محصول اجتماعی است و معمولاً اراده ساخته شده است نه اراده واقعی و اصیل.^۳

شومپیتر دموکراسی را نه تنها حکومتی برای رسیدن به آرمان‌های برابری و آزادی و مصلحت جمعی نمی‌داند، بلکه معتقد است همه آنها مفاهیمی مبهم و خیال‌پردازانه‌اند و دموکراسی برای بقا و حفظ خود باید از این مفروضات ساختگی و متافیزیکی دوری جوید.

۱. آنتونی آربلاستر، دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، چ اول، تهران: آشیان، ۱۳۷۹، صص ۱۸-۱۴.

۲. ژوزف شومپیتر، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵، صص ۳۲۰.

۳. همان، صص ۳۳۴.



از نظر شومپیتر، دموکراسی شکلی از زندگی نیست که با وعده برابری و تأمین بهترین شرایط برای تکامل انسان از طریق مشارکت مشخص شود، بلکه دموکراسی تنها حق انتخاب ادواری حکومت و اختیار دادن به آن برای عمل کردن به نیابت از شهروندان است. آنچه از نظر شومپیتر اهمیت دارد این است که نباید بین جوهر دموکراسی و اهداف آن خلط کرد. اینکه چه تصمیم سیاسی گرفته شود مستقل از روش تصمیم‌گیری است. شومپیتر با تأکید بر دموکراسی به مثابه روش، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «روش دموکراتیک عبارت از یک نظم نهادی به منظور رسیدن به تصمیم‌های سیاسی است که افراد تحت لوای آن به واسطه تلاش رقابت‌آمیز برای جلب آرای مردم به قدرت تصمیم‌گیری دست می‌یابند.»^۱ بنابراین، تنها فایده‌ای که دموکراسی دارد این است که به شهروندان توانایی می‌دهد یک حکومت را با حکومت دیگر جایگزین کنند و از این طریق در برابر خطر جباریت و خودکامگی از خود حمایت نمایند.

جوزف شومپیتر می‌گوید: «هیچ‌گونه توافری میان سوسیالیسم و دموکراسی وجود ندارد [زیرا] مهم‌ترین وظیفه سوسیالیست‌ها توسعه مناسب‌ترین الگوی دموکراسی است که به اقتدار مرکزی اجازه می‌دهد بر نظام تولید کنترل داشته باشد.» بنابراین شومپیتر نیاز به یک مدل رهبری در دموکراسی را مطرح می‌کند. در مدل وی سوسیالیسم و دموکراسی زمانی بر هم منطبق‌اند که به شکل نخبه‌گرایی رقابتی باشد.^۲ به طور کلی شومپیتر دموکراسی را نوعی منبع مشروعیت‌بخشی به نخبگان می‌داند.

و بر نیز با نگاهی واقع‌بینانه به دنیای معاصر معتقد است که امروز اداره امور عمومی و خصوصی بیش از پیش به نوعی بوروکراسی تبدیل شده که هر شهروندی ناگزیر است برای مدتی در این قفس به سر ببرد. به همین علت تلاش برای مشارکت دموکراتیک یا تکامل دسته‌جمعی که در اهداف دموکراسی کلاسیک دیده می‌شود امری بیهوده و دست‌نیافتنی است و همه عرصه‌های زندگی در معرض تهدید مداوم تخریب نیروهای اجتماعی قدرتمند قرار دارد. از این جهت دموکراسی در بهترین حالت ابزاری برای انتخاب تصمیم‌گیران و پیشگیری از زیاده‌روی‌های آنان است. از نظر وبر، دموکراسی به هیچ وجه مبنایی برای تکامل بالقوه همه شهروندان نیست، بلکه سازکاری برای تضمین رهبری سیاسی و ملی کارآمد است.^۳ لیپست نیز

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. دیوید مارش و جری استوکر، پیشین، ص ۳۶۹.

۳. دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۲۴۳.

همانند وبر برداشتی روش شناختی از دموکراسی دارد و در کتاب «انسان سیاسی» می نویسد: «در یک جامعه پیچیده، دموکراسی را می توان به مثابه یک نظام سیاسی تعریف کرد که فرصت های قانونی منظمی برای تغییر دادن حکومت گران فراهم می آورد.»^۱

به طور کلی، دموکرات های نخبه گرا برخلاف نظریه پردازان دموکراسی کلاسیک، دموکراسی را نه با رویکردی آرمان گرایانه، بلکه به شیوه ای توصیفی و واقع گرایانه تعریف و آن را نه به مثابه هدف و غایت بلکه به عنوان راهکاری مؤثر برای شکل دادن به حکومت مشروع و هدایت و کنترل آن قلمداد کرده اند.

شومپتر سیاست را یک حرفه می داند و معتقد است که در دنیای پیچیده امروزی تنها حکومت متخصصان می تواند دستگاه های اداری دولت را در امر تنظیم و کنترل جامعه هدایت کند؛ از این رو دموکراسی نخبه گرا مناسب ترین و کارآمدترین مدل دموکراسی است. بنابراین اراده مردمی نزد شومپتر، محصول فرایند سیاسی است نه قدرت انگیزاننده آن. به نظر او، دموکراسی نوعی منبع برای مشروعیت به نخبگان حاکم است.^۲

سیاست و حکومت در روسیه

سیاست و حکومت در هر کشوری ریشه ها و سنت های قوی تاریخی است و در این بین، روسیه نیز از چنین قاعده ای مستثنی نیست. تاریخ سیاسی روسیه را می توان دست کم به سه دوره اصلی تقسیم کرد:

۱. دوره حکمرانی تزارها بر روسیه که در بیشتر مواقع با خشونت های گسترده همراه بود.
۲. دوره اتحاد جماهیر شوروی که در آن محدودیت های شدیدی برای روس ها به منظور انتقاد از حکومت و جامعه شان وجود داشت.
۳. سال های شکل گیری روسیه نوین و مستقل که در آن بسیاری از دیدگاه های جایگزین و انتقادی در مورد سیاست و جامعه پدیدار شد.

اگر چه در هر یک از این دوره ها ایده های مختلفی در خصوص سیاست و حکومت در روسیه شکل گرفته، اما ساختار سیاسی روسیه همواره دارای پیچدگی های مختص خود بوده است و همین امر نیز چشم انداز آن را تا حد زیادی مبهم می کند. برای مثال می توان میان

۱. آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، پیشین، ص ۵۰۴.

۲. دیوید مارش و جری استوکر، پیشین، صص ۳۶۹-۳۷۰.

ساختار حقوقی و ساختار حقیقی روسیه تفاوت‌هایی را مشخص کرد. علاوه بر این، عناصر متعددی در تعیین ماهیت و روند تحولات ساختار سیاسی روسیه تأثیرگذارند که بررسی هر یک از آنها می‌تواند وضعیت ساختار سیاسی روسیه را در آینده تا حد زیادی مشخص کند. از جمله این عوامل و عناصر می‌توان به فرهنگ سیاسی روس‌ها، وضعیت جامعه مدنی و دموکراسی، میزان مشارکت سیاسی، نقش و جایگاه مخالفان سیاسی و ایده رهبری مقتدر میان نخبگان و توده‌های روس اشاره کرد.

بر این اساس به رغم آنکه در ظاهر روسیه نیز مانند سایر کشورها یک ساختار سیاسی مشخص دارد، اما نگاهی عمیق‌تر به وضعیت این کشور نشان می‌دهد ساختار سیاسی روسیه دارای پیچیدگی‌های منحصر به فردی است. از این رو به منظور درک ساختار سیاسی روسیه باید ریشه‌ها و سنت‌های تاریخی، فرهنگ سیاسی روس‌ها، جایگاه و قدرت مخالفان و برداشت مردم از دموکراسی و مشارکت سیاسی را بررسی کرد تا بتوان به تصویر روشن‌تری از ساختار سیاسی روسیه دست یافت.

روسیه در تاریخ معاصر خود حدود هفت دهه حکومت ایدئولوژیک را تجربه کرده و از فراز و نشیب‌های متعدد آن دوره، اندوخته‌ای عظیم فراهم آورده است. البته در حال حاضر نظام سیاسی روسیه نسبت به نظام سیاسی شوروی (۱۹۹۱ - ۱۹۱۷) تفاوت‌های زیادی دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. برخلاف نظام سیاسی شوروی که مبتنی بر ایدئولوژی کمونیستی بود، نظام سیاسی روسیه کنونی کاملاً عرفی و عمل‌گراست.
۲. برخلاف نظام سیاسی شوروی که رویکردی ضد دینی داشت، نظام سیاسی کنونی روسیه رویکردی سکولار دارد؛ به نحوی که در قانون اساسی روسیه کنونی ادیان مسیحیت، اسلام، یهودیت و بودیسم به رسمیت شناخته شده‌اند و فعالیت آنها قانونی دانسته شده است.
۳. برخلاف نظام سیاسی کمونیستی که بر اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بود، نظام سیاسی کنونی روسیه بر اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی است.^۱

به رغم تفاوت‌های یادشده، روسیه از لحاظ شاخص‌های دموکراسی، تفاوت زیادی با وضعیت اتحاد جماهیر شوروی ندارد. برای نمونه، مطابق شاخص‌های دموکراسی

۱. احمد رهدار، «ظرفیت‌های تمدنی روسیه برای انقلاب اسلامی و جهان اسلام»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۰، ش ۳۳، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۵۷-۱۵۹.

(انتخابات آزاد و عادلانه، امنیت رأی‌دهندگان، نفوذ قدرت‌های خارجی در دولت و قابلیت فعالان مدنی در اجرای سیاست‌ها) که توسط نشریه اکونومیست تعیین شده، روسیه در سال ۲۰۱۴ در رتبه ۱۳۲ و در زمره رژیم‌های اقتدارگرا قرار گرفته است^۱ که وضعیت چندان مطلوبی برای این کشور محسوب نمی‌شود.

بر اساس قانون اساسی روسیه، این کشور یک فدراسیون و جمهوری نیمه‌ریاستی است که رئیس‌جمهور به عنوان رئیس دولت و نخست‌وزیر به عنوان رئیس حکومت شناخته می‌شوند. فدراسیون روسیه دارای یک دموکراسی چندحزبی با دولت فدرال متشکل از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه است. البته مسئله تفکیک قوا در روسیه تا حد زیادی پیچیده است و رئیس‌جمهور تقریباً بر همه قوا حاکم است.

مطابق قانون اساسی دسامبر ۱۹۹۳، رئیس‌جمهور روسیه قدرت فراوانی دارد. دامنه اختیارات او به حدی است که می‌تواند احکام و دستورهای صادر کند که بدون بررسی در قوه مقننه، شکل اجرایی به خود بگیرد. یکی از اختیارات مهم رئیس‌جمهور، انتخاب نخست‌وزیر با تأیید پارلمان است. در صورت مرگ یا استعفای رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر بر مقام او تکیه خواهد زد. نقش نخست‌وزیر به میزان زیادی تابع شخص رئیس‌جمهور است. بر اساس قانون، نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری باید بتوانند بیش از ۵۰ درصد آرا را کسب کنند؛ در غیر این صورت دو نامزدی که بیشترین آرا را کسب کرده‌اند به دور دوم می‌روند. براساس قانون سال ۱۹۹۳، دوران ریاست‌جمهوری چهار سال بود، اما در نوامبر ۲۰۰۸ و پس از انتخاب مدودف به عنوان رئیس‌جمهور، این قانون اصلاح شد و مدت حضور رئیس‌جمهور بر مسند قدرت به شش سال افزایش یافت.

در حال حاضر مهم‌ترین ویژگی‌های عرصه سیاسی روسیه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. روسیه دارای یک دولت مقتدر است که در مرکز آن شخص رئیس‌جمهور به عنوان رهبر کل کشور قرار دارد.
۲. تمرکزگرایی تقریباً در همه امور سیاسی روسیه وجود دارد و همه راه‌ها به مسکو و کاخ کرملین ختم می‌شوند.

1. Economist Intelligence Unit, "Democracy Index 2014; Democracy and Its Discontents", 2015, p. 7

۳. احزاب سیاسی قدرتمند و تأثیرگذار در فضای سیاسی روسیه وجود ندارند و احزاب حاضر نیز عموماً فاقد قدرت بازیگری در عرصه‌های مختلف هستند.
۴. اقتدارگرایی دولت باعث سرکوب گروه‌های مدنی و احزاب سیاسی مستقل شده است.
۵. بیشتر گروه‌های مدنی در روسیه به کمک‌های خارجی به ویژه آمریکا و کشورهای اروپایی وابستگی دارند.
۶. گسترش فساد و رشوه‌خواری که باعث پدید آمدن مشکلات اقتصادی شده، تحرک فعالان جامعه مدنی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است.
۷. گرایش‌های ملی‌گرایی روسی با فعالیت‌های مدنی حقوق بشری به ویژه در حوزه اقلیت‌های قومی و مذهبی دچار تعارضات شدیدی هستند.
۸. بخش خصوصی در حوزه اقتصادی توان چندان زیادی ندارد و بیشتر شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ به دولت وابسته‌اند.
۹. اتکای دولت به درآمدهای سرشار نفتی و گازی و وابسته نبودن دولت به درآمدهای مالیاتی موجب ایجاد نوعی دولت رانتیر شده که نتیجه آن افزایش قدرت دولت در برابر تضعیف جامعه مدنی بوده است.
۱۰. استفاده از رانت‌های درآمدی و وابستگی به مناصب و مشاغل دولتی باعث تقویت نقش الیگارشی‌ها در اقتصاد و ساختار سیاسی روسیه شده است.

اصلاحات هدایت‌شده

تغییر و تحولات صورت‌گرفته در روسیه از لحاظ ماهیت دارای دو بعد است. یک بعد از تغییرات به گذشته معطوف است و بعد دیگر به آینده چشم دارد. آنچه به گذشته ارتباط پیدا می‌کند، تا حد زیادی به عملکرد دولت در سال‌های اخیر و میزان رضایت مردم از آن باز می‌گردد. طی سال‌های اخیر از دو جنبه به اقتصاد روسیه فشارهای اقتصادی زیادی وارد شده است. یک جنبه، فشارهای اقتصادی پس از وقوع بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ بود که باعث اعمال تحریم‌هایی علیه روسیه از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی شد. در پی این تحریم‌ها، ارزش پول ملی روسیه به نصف کاهش پیدا کرد که پیامد آن ایجاد مشکلاتی دیگر در ساختار اقتصادی روسیه بود. جنبه دوم، کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی بود که بین سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۷ باعث کاهش درآمدهای ارزی روسیه و بروز مشکلاتی در



برخی بخش‌های اقتصادی این کشور شد.

از سوی دیگر برخی تصمیم‌های دولت طی سال‌های اخیر موجب بروز نارضایتی‌هایی در جامعه روسیه شده بود که مهم‌ترین آنها، اصلاح قوانین بازنشستگی بود. بر اساس این قانون، حداقل سن بازنشستگی در روسیه، هم برای مردان و هم برای زنان، سه سال افزایش یافت و به موجب آن حداقل سن بازنشستگی برای مردان ۶۵ سال و برای زنان ۶۰ سال تعیین شد.^۱ در حالی که دولت اعتقاد داشت اصلاح قانون بازنشستگی می‌تواند با افزایش تحرک نیروی کار و تقویت مشارکت زنان، به حل مشکل کمبود نیروی انسانی روسیه کمک کند، این قانون به یکی از جنجالی‌ترین لویح در روسیه تبدیل شد و تظاهرات گسترده مخالفان را در شهرهای مختلف روسیه در پی داشت. از نظر منتقدان، ۹۶ درصد از کارفرمایان در روسیه، شهروندان مسن را استخدام نمی‌کنند. در نتیجه ممکن است افراد دارای سن زیاد، شغل مناسب پیدا نکنند و به این ترتیب قربانی اصلاحات در قوانین بازنشستگی شوند.^۲ علاوه بر این منتقدان معتقدند افزایش سن بازنشستگی ممکن است موجب کار مردان و زنان در سنینی شود که آنها عملاً کارآیی لازم را ندارند و باید در کنار خانواده خود دوران آرامی را سپری کنند.

نکته دیگر، ناتوانی دولت مدودیف در مبارزه با فساد بود که دائم با سرزنش و انتقاد مخالفان سیاسی در داخل و خارج روسیه مواجه می‌شد. در این بین اتهامات چند باره مخالفان از جمله آلکسی نوالنی به مدودیف و طرح پرونده‌های مرتبط با فساد مالی وی نیز بر کاهش محبوبیت دولت تأثیرگذار بود؛ به نحوی که بارها مدودیف از سوی مخالفان برای ناتوانی در مبارزه با فساد و کاهش سطح استاندارد زندگی در داخل روسیه مورد انتقاد قرار گرفته بود. علاوه بر این در سال‌های اخیر، بخشی از مردم روسیه و برخی از اطرافیان پوتین، مدودیف را فردی ضعیف قلمداد می‌کردند که باید کنار گذاشته شود.

با توجه به اینکه ماهیت نخست‌وزیر در روسیه پیشبرد مسائل عمومی در داخل کشور است، کابینه و شخص نخست‌وزیر در کانون فشارها قرار داشتند؛ به نحوی که هر گاه صحبت از ضعف دولت به میان می‌آمد، دیمیتری مدودیف به عنوان نخست‌وزیر و رئیس

1. Евгений Беляков, Пенсионный возраст в России повысят; с 2019 года: рассчитайте, в каком году вы уйдете на заслуженный отдых, Комсомольская правда, 2 февраля 2020.

2. Новое повышение пенсионного возраста может произойти в России, PRIMPRESS. RU, 4 января 2020.

دولت مورد انتقاد قرار می‌گرفت. با این حال پوتین تلاش می‌کرد خود را از کانون انتقادات خارج و عموماً نقشی به مثابه یک رهبر در جامعه ایفا کند.

در نتیجه، با توجه به افزایش نارضایتی از عملکرد دولت مدودیف، تشدید انتقادهای مخالفان، ناکارآمدی دولت در بهبود وضعیت اقتصادی و پیشبرد امور نوسازی در داخل، روسیه نیاز به تغییر و تحولی در سطح مدیران عالی‌رتبه خود داشت. از این رو تغییر نخست‌وزیر از سوی پوتین با هدف بازسازی دولت و حفظ وجهه شخصی خود در داخل کشور انجام شده است؛ چنان که پس از تغییر دولت و نخست‌وزیر، نظرسنجی‌ها حکایت از افزایش محبوبیت پوتین میان مردم دارد. مطابق نظرسنجی «مرکز مطالعه افکار عمومی روسیه»، ۶۷/۹ درصد از مردم روسیه از سخنان پوتین در مجمع فدرال روسیه که به استعفای دولت منجر شد، حمایت کرده‌اند؛ در حالی که سطح محبوبیت پوتین یک روز پیش از این سخنرانی، ۶۴ درصد بود.^۱ این امر نشان می‌دهد که اقدام پوتین کاملاً در راستای خواست افکار عمومی و در جهت بهبود موقعیت اجتماعی وی و البته اصلاح برخی امور اقتصادی انجام شده است.

دومین بعد از تغییر و تحولات صورت‌گرفته در روسیه که معطوف آینده است، شامل انجام اصلاحاتی در قانون اساسی است که تا حد زیادی می‌تواند بر آینده سیاسی روسیه و حضور ولادیمیر پوتین در عرصه قدرت تأثیرگذار باشد. بیا توجه به اینکه دوره ریاست جمهوری پوتین در سال ۲۰۲۴ به پایان می‌رسد و عملاً وی دیگر نمی‌تواند در جایگاه ریاست جمهوری در قدرت باقی بماند، بحث جانشینی و همچنین آینده سیاسی وی یکی از مباحث مهم در داخل و خارج روسیه است.

تغییرات صورت‌گرفته در عرصه سیاسی و همچنین اصلاحاتی که قرار است در حوزه قانون اساسی روسیه انجام گیرد، تأثیر چندانی بر وضعیت داخلی روسیه نخواهد داشت؛ زیرا این تغییرات بیش از آنکه یک تحول اساسی در دولت یا ساختار سیاسی روسیه تلقی شوند، اصلاحاتی جزئی به شمار می‌آیند که تأثیری در کلیت روندها و سیاست‌های این کشور نخواهند داشت؛ چنان که در تغییر دولت، وزرای وزارتخانه‌های مهم و اصلی همچون وزارت خارجه، وزارت دفاع و وزارت انرژی حفظ شدند.

1. Рейтинги доверия политикам, оценки работы президента, поддержка политических партий, Всероссийский центр изучения общественного мнения, 31.01.2020.

در این بین انتخاب میخانیل میشوستین به عنوان چهره‌ای تکنوکرات که از سال ۲۰۱۰ رئیس سازمان خدمات مالیات فدرال روسیه بوده است و پیشینه سیاسی ندارد، با اهداف خاصی صورت گرفته است. وی که از سال ۱۹۹۸ فعالیت دولتی خود را با کار در سازمان خدمات مالیاتی فدرال روسیه آغاز کرد و در حوزه فعالیت خود موفق شد با اعمال نظارت بر انواع معاملات، فرار مالیاتی را کاهش دهد، پیشبرد سه هدف و مأموریت ویژه را دنبال می‌کند:

۱. زمینه‌سازی برای انجام اصلاحات جدید در قانون اساسی؛

۲. بهبود وضعیت اقتصادی روسیه و تسریع در روند نوسازی کشور؛

۳. مدیریت و آماده‌سازی وضعیت برای تحولات سال ۲۰۲۴.

قطعا میشوستین به عنوان یک فعال اقتصادی با سابقه و چهره‌ای ناشناخته در عرصه سیاسی، در قامت نخست‌وزیر، فردی خواهد بود که در امور داخلی روسیه از پوتین تبعیت کامل خواهد کرد. در حوزه خارجی نیز با توجه به اینکه در قانون اساسی رئیس‌جمهور نقش برجسته‌تری دارد و همچنین علاقه شخصی پوتین به مدیریت سیاست خارجی، قاعدتا وی مداخله‌ای در امور و تعیین خط‌مشی‌ها نخواهد داشت. بنابراین میشوستین به عنوان نخست‌وزیر جدید روسیه در روند تغییرات، صرفاً عامل اجرایی خواهد بود و نقشی در طراحی روندهای آتی نخواهد داشت.

در مورد اصلاحات قانون اساسی نیز نباید انتظار وقوع تحولاتی عظیم داشت؛ زیرا شاکله اصلی قانون اساسی فعلی روسیه حفظ خواهد شد و تنها تغییرات اندکی در برخی مناصب، وظایف و کارکرد ساختارها به وجود خواهد آمد. از مهم‌ترین اصلاحات پیشنهادی پوتین این است که پارلمان اجازه می‌یابد نخست‌وزیر، معاونان وی و وزیران فدرال را انتخاب کند و رئیس‌جمهوری نیز ملزم می‌شود این انتصاب‌ها را مورد تأیید قرار دهد. در حالی که طبق قانون اساسی فعلی روسیه، گرچه رئیس‌جمهور رضایت دوما را برای انتصاب نخست‌وزیر کسب می‌کند، اما خود اقدام به انتصاب رئیس‌کابینه، معاونان وی و وزرا می‌کند.

با این اوصاف اصلاحات مد نظر پوتین موجب نخواهد شد نظام سیاسی روسیه به یک نظام پارلمانی تغییر کند؛ به خصوص که وی به صراحت اعلام کرده است روسیه باید یک جمهوری قدرتمند باقی بماند. همچنین از نظر پوتین، افزایش اختیارات نخست‌وزیر به حدی نخواهد بود که رئیس‌جمهور به یک فرد نمادین در عرصه سیاسی روسیه تبدیل شود، بلکه شخص رئیس‌جمهور باید حق تعیین وظایف و اولویت‌های دولت و حق برکناری



نخست‌وزیر، معاونان او و وزرای فدرال را حفظ کند. همچنین از نظر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه باید قدرت لازم را برای معرفی مقام‌های ارشد دفاعی و امنیتی داشته باشد.^۱ در این بین پیشنهاد پوتین برای محدود شدن حضور یک فرد در جایگاه ریاست‌جمهوری به دو دوره نیز نمی‌تواند اهمیت چندانی داشته باشد و بیشتر یک نمایش دموکراتیک به شمار می‌آید.

به این ترتیب تغییرات صورت‌گرفته در روسیه، چه در بعد تغییر نخست‌وزیر و ترمیم کابینه و چه در بعد اصلاحات قانون اساسی، نه تنها موجب تحول جدی در داخل روسیه نخواهد شد، بلکه این طرح تحت تأثیر تداوم پوتین در قدرت اهمیت چندانی نخواهد داشت. دست‌کم تا زمانی که پوتین در قدرت قرار دارد، شرایط داخلی و خارجی روسیه با تغییراتی گسترده مواجه نخواهد شد. بنابراین ترمیم کابینه و تغییر نخست‌وزیر بیشتر در راستای پیشبرد اموری همچون بهبود وضعیت اقتصادی و پیشبرد امور مرتبط با نوسازی روسیه محسوب می‌شود. اصلاحات در قانون اساسی نیز در نهایت به تمرکززدایی از قدرت مرکزی یا ترسیم ساختاری که انسجام داخلی روسیه را دست‌خوش تحول جدی کند، نخواهد انجامید. از این رو می‌توان اصلاحات پوتین را یک «اصلاحات هدایت‌شده» نامید که تأثیر چندانی بر وضعیت داخلی روسیه نخواهد داشت.

سناریوها و چشم‌انداز اصلاحات

ولادیمیر پوتین تا پایان دور چهارم ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۲۴، ۷۱ ساله خواهد شد. بر اساس قانون اساسی روسیه، برای انتخاب مجدد در سمت ریاست‌جمهوری باید دست‌کم یک دوره کناره‌گیری کند که اگر چنین اتفاقی روی دهد، در آن زمان ۷۷ ساله خواهد شد و شاید دیگر سنش برای حضور در چنین پست مهمی چندان مناسب به نظر نرسد؛ چنان که خود وی نیز در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۸، در مصاحبه‌ای اختصاصی با شبکه ان‌بی‌سی اعلام کرده بود که قصد دارد پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۲۴ از سیاست کناره‌گیری کند.^۲ با این حال تلاش پوتین برای انجام اصلاحاتی در قانون اساسی بار دیگر سناریوهایی را درباره آینده حضور وی در قدرت

1. Путин заявил, что Россия должна оставаться сильной президентской республикой. Федеральное агентство новостей, 15 Января 2020.

2. Alex Johnson, Putin denies 'new Cold War' but says new nukes are on 'combat duty', 02 Mar 2018.



مطرح کرد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بازگشت در قالب نخست‌وزیری: بر اساس این سناریو، پوتین با انجام تغییراتی در قانون اساسی و اعطای اختیارات بیشتر به نخست‌وزیر در پی آن است که در پایان دوران ریاست‌جمهوری خود بتواند با تکیه بر مسند نخست‌وزیری همچنان در قدرت باقی بماند. با این حال این مسئله که پوتین ساختار سیاسی روسیه را به سمت یک ساختار پارلمانی سوق دهد، با چالش‌هایی مواجه است زیرا نظام‌های سیاسی پارلمانی معمولاً سیستم‌های بی‌ثبات‌تری در مقایسه با نظام‌های سیاسی ریاستی هستند و گاهی ممکن است انتخاب نخست‌وزیر برای مدت‌ها به تعویق بیفتد یا رقابت میان احزاب، آثار مخربی برای کشور در پی داشته باشد. نباید از یاد برد که روسیه پهناورترین کشور جهان است که در آن بیش از ۱۸۰ قومیت حضور دارند و مردم آن به ۱۲۰ زبان متفاوت صحبت می‌کنند. در نتیجه اداره این کشور پهناور، هرچند یک فدراسیون محسوب شود، نیازمند وجود یک اقتدار مرکزی است و وجود یک دولت مقتدر در مرکز تنها گزینه به شمار می‌آید به خصوص که روسیه در گذشته آسیب‌های زیادی از ساختارهای سیاسی بی‌ثبات متحمل شده است. از این رو در شرایطی که مسکو در یک رقابت ژئوپلیتیک با غرب به سر می‌برد، احتمال آنکه پوتین نظام سیاسی روسیه را به سمت یک نظام بی‌ثبات سوق دهد، اندک است.

۲. ایجاد جایگاه رهبری: مطابق این سناریو، پوتین با اعمال اصلاحات در قانون اساسی قصد دارد جایگاهی همچون رهبری تحت عناوینی نظیر «رئیس شورای دولتی» برای خود ایجاد کند تا پس از پایان دوران ریاست‌جمهوری بتواند در این پست قرار گیرد. با این حال اظهارات شخصی پوتین مبنی بر اینکه وجود رهبر همانند دوره شوروی نمی‌تواند راهگشای مسائل آینده روسیه باشد، احتمال ایجاد چنین پستی را کاهش می‌دهد.

۳. زمینه‌سازی برای معرفی جانشین: طبق این سناریو، پوتین با انجام اصلاحات در قانون اساسی برای معرفی جانشین خود زمینه را فراهم می‌کند. تقریباً در طول دو دهه گذشته، ولادیمیر پوتین مرد شماره یک کرملین بوده و نام روسیه با نام او عجین شده است. حتی در دوره کوتاهی که پوتین جای خود را در پست ریاست‌جمهوری به دیمیتری مدودیف داد، باز هم از او به عنوان مرد شماره یک روسیه نام برده می‌شد. با این حال به دلیل محدودیت موجود در قانون اساسی، امکان حضور مجدد پوتین در پست ریاست‌جمهوری وجود ندارد. بنابراین بحث جانشینی وی در داخل ساختار سیاسی بسیار جدی است؛ زیرا قطعاً پوتین

میراث خود و قدرت سیاسی را در حرکتی حساب‌نشده به سایرین واگذار نخواهد کرد. در نتیجه باید مشخص شود چه کسی می‌خواهد میراث پوتین را پس از اتمام دوره ریاست جمهوری وی حفظ کند و در همان چارچوب و خط‌مشی ادامه دهد. در این خصوص گزینه‌های مختلفی همچون سرگئی شویگو، وزیر دفاع روسیه که نزد مردم نیز از محبوبیت بالایی برخوردار است، مطرح هستند.^۱

با این حال سابقه رفتار سیاسی پوتین نشان داده است که وی چندان به دنبال افراد قدرتمند و محبوب برای جانشینی خود نبوده است. برای مثال، هنگامی که دیمیتری مدودیف به عنوان گزینه نهایی پوتین برای پست ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ مطرح شد، افراد بسیار با سابقه و معروف‌تری وجود داشتند که احتمال جانشینی آنها بسیار بیشتر بود. همچنین انتخاب میخائیل میشوستین به سمت نخست‌وزیری در شرایط فعلی نشان می‌دهد که پوتین علاقه چندان برای به کارگیری چهره‌های مشهور و معروف ندارد. بنابراین گمانه‌زنی‌هایی درباره احتمال آنکه تغییرات در دولت و اصلاحات قانون اساسی همگی در راستای زمینه‌سازی برای معرفی چهره جدیدی در عرصه سیاسی روسیه به منظور جایگزینی پوتین باشد، یکی از سناریوهای موجود تلقی می‌شود.

به هر روی در شرایطی که برخی منتقدان پوتین و نظام سیاسی فعلی امیدوار بودند با اعمال اصلاحات در قانون اساسی فرصت‌های جدیدی برای مشارکت در ساختار سیاسی بیابند، بر اساس طرحی که حزب حاکم «روسیه متحد» آن را به دوما پیشنهاد کرد، مسیر ترمیم قانون اساسی به کلی متفاوت شد؛ زیرا بر اساس طرح حزب روسیه متحد، پیشنهاد شد که به واسطه اعمال تغییرات در قانون اساسی، دوره‌های ریاست جمهوری پیش از اصلاح قانون در نظر گرفته نشوند. به تعبیر دیگر، این طرح کنتور دوره‌های ریاست جمهوری روسیه را صفر می‌کند و شمار دوره‌های ریاست جمهوری پیشین برای همه از جمله رئیس جمهوری کنونی به حساب نخواهد آمد. از این رو پوتین نه تنها می‌تواند بلافاصله بعد از این دوره بار دیگر نامزدی خود را برای ریاست جمهوری اعلام کند، بلکه در صورت پیروزی، در دوره بعد از آن هم خواهد توانست نامزد شود. به این ترتیب امکان ریاست جمهوری پیوسته ولادیمیر پوتین تا سال ۲۰۳۶، یعنی تا ۸۳ سالگی او فراهم خواهد شد.

با اینکه پوتین در گذشته از تمدید دوران ریاست جمهوری یک فرد بیش از دو دوره انتقاد کرده بود، اما شخصا در دومین نشست مجلس برای رأی گیری لایحه اصلاحیه قانون اساسی حضور یافت و حمایت خود را از صفر شدن دوره های ریاست جمهوری اعلام کرد. وی در سخنرانی خود در برابر نمایندگان گفت که موافق محدودیت گذاشتن برای دوره های ریاست جمهوری است، اما این محدودیت باید زمانی گذاشته شود که کشور به «بلوغ سیاسی» رسیده باشد. ولادیمیر پوتین گفت: «پیشنهاد حذف محدودیت دوره ریاست جمهوری برای هر شخصی از جمله رئیس جمهور فعلی یک گزینه است؛ اما با یک شرط که دادگاه قانون اساسی حکم رسمی صادر کند که چنین اصلاحیه ای با اصول و مفاد قانون اساسی مغایرت ندارد.» وی با یادآوری اینکه فرانکلین روزولت در چهار دوره متوالی از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ میلادی رئیس جمهوری آمریکا بوده، از این شخصیت به عنوان نمونه ای تاریخی یاد کرد که به دلیل وجود تنش در کشورش بدون محدودیت و به طور پیوسته به مسئولیت خود ادامه داده است. بعد از مرگ روزولت، قانون اساسی آمریکا تغییر کرد و ریاست جمهوری در این کشور به دو دوره پیوسته محدود شد. ولادیمیر پوتین در بیان شباهت شرایط کشورش به دوران ریاست جمهوری روزولت در آمریکا گفت: «در شرایطی که کشور ما شوک ها و مشکلات کنونی را تجربه می کند، مطمئنا ... ثبات مهم تر است و باید در اولویت باشد.»^۱ وی همچنین در توجیه حمایت خود از طولانی تر شدن دوران ریاست جمهوری اش گفت که روسیه در شرایط کنونی هنوز در حال بهبود یافتن از درد ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ است.

پوتین و دموکراسی نخبه گرای روسی

بررسی تاریخ معاصر روسیه در سال های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بیانگر آن است که ولادیمیر پوتین به عنوان قدرتمندترین سیاستمدار در کانون دموکراسی نخبه گرای این کشور قرار دارد. بی تردید با توجه به این نکته که پوتین موفق شده است در روسیه به دلیل ریشه ها و سنت های تاریخی و همچنین فرهنگ سیاسی روس ها، دولتی مقتدر ایجاد کند، بحث دموکراسی و وضعیت فعلی آن در روسیه به مسئله ای مهم تبدیل شده است. هنگامی که ولادیمیر

۱. مسعود سالاری، «با رأی موافق دوما ی روسیه کنستور ریاست جمهوری پوتین صفر می شود»، یورو نیوز،

پوتین به عنوان نخست‌وزیر و سپس رئیس‌جمهور انتخاب شد، تعداد کمی از نخبگان اقتصادی، طبقه متوسط نوظهور و روشنفکران شهرهای مختلف از وی حمایت کردند. آن زمان ظهور و شکوفایی پوتین به نظر بسیاری از روس‌ها، آسیب‌پذیر بود. به همین دلیل آنها قطعیت موجود در دموکراسی مدیریت‌شده پوتین را به دیدگاه‌های افراد ملی‌گرا و کمونیست و همچنین برد آنها از طریق انتخابات عادلانه را ترجیح می‌دادند. با این حال در سال‌های بعد، اقدامات مقتدرانه پوتین باعث شد که از یک سو محبوبیت عمومی‌اش افزایش یابد و از سوی دیگر، طیفی وسیع از نخبگان سیاسی و اقتصادی در جبهه مخالفان وی قرار گیرند.

واقعیت آن است که در داخل روسیه، تعداد هواداران پوتین بسیار بیشتر از تعداد مخالفان وی است. بسیاری از مردم روسیه، پوتین را مردی قدرتمند می‌دانند که ثبات و آرامش را به آنان بازگردانده است. در روسیه، پوتین مردی است که همه می‌توانند با اعتماد و اطمینان کامل به او تکیه کنند و مصالح کشور خود را به وی بسپارند. از این رو نزد بسیاری از مردم، روسیه بدون پوتین، روسیه‌ای خواهد بود که دیگر روی ثبات و آرامش را نخواهد دید.

در شرایطی که غرب به طور سازش‌ناپذیر و ناسنجیده با روسیه دشمنی می‌ورزد، حتی کسانی که از حکومت طولانی ولادیمیر پوتین خسته شده‌اند، احساس می‌کنند در این شرایط به هیچ وجه نباید تسلیم شوند یا عقب‌نشینی کنند؛ به خصوص که در روسیه عده زیادی در انتظار توفان و رویارویی مستقیم با غرب هستند. در حالی که روسیه بدون پوتین، روسیه‌ای خواهد بود که احتمالاً درگیر انقلابی خونین یا جنگی داخلی می‌شود و به کشورهای کوچکی تجزیه می‌شود.

رویکرد مردم روسیه به اطراف نشان می‌دهد که آنها بیش از آنکه از دیکتاتوری هراس داشته باشند، از فقر اقتصادی می‌ترسند. مطابق نتایج نظرسنجی مرکز لوادا، تنها ۲ درصد از مردم روسیه از برقراری حکومت دیکتاتوری هراس دارند. همچنین تنها ۳ درصد از مردم نسبت به تضعیف آزادی‌های مدنی بیمناک هستند. در حالی که ۵۴ درصد از مردم، رشد قیمت‌ها و فقر را مهم‌ترین مخاطره خود بیان کرده‌اند و ۳۳ درصد نیز از احتمال وقوع جنگ میان روسیه با سایر کشورها احساس خطر می‌کنند.^۱

بنابراین پوتین که نماد ثبات و آرامش در کشور است، بهتر از هر فرد دیگری می‌تواند هدایت

1. Любовь Борусьяк и Левинсон, Алексей, Бедность или диктатура? Чего боятся сейчас россияне, отдел социокультурных исследований Левада-Центра, 26.02.2015.

و رهبری روسیه را بر عهده گیرد. نباید از یاد برد که هنوز ویرانی‌ها و میراث ناخوشایند انقلاب ۱۹۱۷ و فروپاشی شوروی در اذهان بیشتر مردم روسیه باقی مانده است. به همین دلیل اگر از شهروندان روسیه پرسیده شود که از میان «ثبات و امنیت» و «آزادی و دموکراسی» کدام‌یک را انتخاب می‌کنند، بی‌گمان پاسخ بیشتر آنها «ثبات و امنیت» خواهد بود. البته چنین امری به معنای وجود ناامنی اجتماعی در روسیه نیست، بلکه به آن معناست که مردم از وقوع رویدادی نظیر انقلاب یا جنگ داخلی و حتی تجزیه کشور خود بیمناک هستند.

در نتیجه پوتین که توانسته است با اقدامات خود، روسیه را از ورشکستگی دهه ۱۹۹۰ رهایی بخشد و ثبات سیاسی و اجتماعی را به این کشور بازگرداند، نزد بیشتر مردم روسیه همچون یک ناجی و قهرمان نگریده می‌شود. می‌توان سه مقوله «ضدیت با غرب»، «بازگرداندن ثبات و آرامش به کشور» و «احیای قدرت روسیه در سطح جهان» را دلیل اصلی محبوبیت پوتین در داخل روسیه دانست.

در عین حال باید توجه کرد در روسیه یک طبقه متوسط کوچک ولی پر تحرک و سازگار با غرب شکل گرفته است که طبق برآوردها، بین ۷ تا ۲۰ درصد جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهد. این طبقه متوسط به فعالیت در روسیه و نه خارج از کشور علاقه دارد و می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای آغاز روند ترقی خواهانه در روسیه محسوب شود.^۱

با این حال جامعه مدنی و طیف دموکرات به واسطه سنت‌های سیاسی رایج در تاریخ روسیه و همچنین ماهیت حکومت‌های موجود در این کشور، ضعف‌های عمده‌ای دارند. از سوی دیگر نظام سیاسی روسیه یک رژیم دو رگه به شمار می‌آید که در آن هم انتخابات برگزار می‌شود و هم قدرت حاکمیت به شکل بی‌حد و خصر اعمال می‌گردد. بیشتر مردم روسیه نیز به دلیل ضعف جامعه مدنی و نوپا بودن فرایندهای دموکراتیک در این کشور، نه تنها نسبت به شرایط حاضر اعتراض چندانی ندارند، بلکه از حضور رهبری قدرتمند در رأس یک نظام سیاسی مقتدر استقبال می‌کنند.

البته به رغم همه اقدامات مؤثری که پوتین در عرصه داخلی و خارجی روسیه انجام داده و برخورداری از محبوبیت فراوان، همه مردم روسیه به وی به چشم یک قهرمان نمی‌نگرند. آنچه میان مردم روسیه رواج دارد، یک نگاه افراط و تفریط‌گونه به عملکرد ولادیمیر

1. Михаил Сергев, Проблемы модернизации в России, Независимая газета, 21 август 2011.

پوتین است؛ به نحوی که او در چشم عده‌ای یک قهرمان ملی با کارنامه و اعمال درخشان است و در نگاه عده‌ای دیگر، بدترین رهبری است که روسیه تا کنون به خود دیده است.

در یک نظرسنجی که مؤسسه لوادا طی روزهای ۲۳ تا ۲۹ ژانویه ۲۰۲۰ در روسیه انجام داده است، مردم در برابر این پرسش که «تمایل دارید ولادیمیر پوتین را بعد از پایان دوره ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۲۴ در چه نقشی ببینید؟» پاسخ‌های جالبی داده‌اند. حدود ۲۷ درصد از مردم روسیه خواهان باقی ماندن پوتین در پست ریاست جمهوری هستند و ۱۱ درصد نیز مقام ریاست دولت یا همان نخست‌وزیری را شایسته وی می‌دانند. در مقابل، ۲۵ درصد معتقدند پوتین باید به زندگی شخصی و عادی بازگردد و بازنشسته شود. در حالی که ۹ درصد از مردم معتقدند پوتین باید پس از پایان دوران ریاست جمهوری به عنوان رهبر حزب روسیه متحد باقی بماند، ۷ درصد از مردم نیز اعتقاد دارند که وی دیگر نباید در حوزه عمومی به عنوان یک چهره اثرگذار حضور یابد. در این بین تنها ۴ درصد از مردم با حضور پوتین در عرصه قدرت به عنوان رهبر ملت یا دبیر شورای امنیت موافق هستند. این منصب را نورسلطان نظر‌بایف، رئیس جمهور سابق قزاقستان نیز برای خود ایجاد کرده بود.

نقش ولادیمیر پوتین پس از سال ۲۰۲۴

27	رئیس جمهور روسیه
4	رئیس اتحادیه کشورهای روسیه و بلاروس
11	رئیس دولت فدراسیون روسیه
9	رهبر حزب روسیه متحد
4	رهبر رسمی ملت و دبیر شورای امنیت (همانند منصب نورسلطان نظر‌بایف، رئیس جمهور سابق قزاقستان)
1	رئیس یک شرکت بزرگ دولتی
4	رئیس یک سازمان بزرگ بین‌المللی (سازمان ملل، کمیته بین‌المللی المپیک و ...)
25	شخص عادی و بازنشسته
7	عدم حضور در حوزه عمومی
7	پاسخ دادن به آن دشوار است.

با توجه به نتایج نظرسنجی مذکور، اگر پوتین همچنان به بقا در قدرت می‌اندیشد، نیاز به تأثیرگذاری بیشتری بر افکار عمومی دارد؛ زیرا در مجموع تمایل برای آنکه وی عرصه قدرت را ترک کند، تقریباً با حامیان باقی ماندن وی در سیاست برابری می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی ریشه‌ها و سنت‌های تاریخی حکومت‌داری در روسیه نشان می‌دهد که این کشور چه در دوران تزارها و چه در عصر حکومت شوراها هیچ‌گاه در زمره کشورهای دموکراتیک نبوده و همواره وجود دولتی مقتدر بر انواع آزادی‌ها ارجحیت داشته است. بر این اساس به رغم آنکه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ماهیت نظام سیاسی روسیه تغییر کرده و در این کشور یک نظام جمهوری مبتنی بر اصل دموکراسی و آرای مردم شکل گرفته است، اما همچنان ریشه‌ها و سنت‌های تاریخی زمامداری نزد مردم و حکام روسیه باقی مانده و نگرش آنها به حکومت تغییر چندانی نکرده است؛ به نحوی که دموکراسی نخبه‌گرا بهترین رویکرد نظری برای تبیین ساختار سیاسی روسیه نوین است و بی‌شک ولادیمیر پوتین در کانون این نخبه‌گرایی دموکراتیک قرار داد.

در این بین فارغ از آنکه هدف و انگیزه نهایی پوتین از اعمال اصلاحات در قانون اساسی چه مسئله‌ای است، در پی اصلاحات پیشنهادی، زمینه برای بهبود عملکرد نظام سیاسی روسیه فراهم می‌شود. در واقع پوتین قصد دارد از طریق اصلاح قانون اساسی، فضا را برای دوران پس از پایان ریاست جمهوری خود آماده کند. البته اینکه واقعا پوتین برای همیشه از عرصه قدرت سیاسی در روسیه کنار می‌رود یا قرار است با انجام اصلاحات در قانون اساسی همچنان در قدرت باقی بماند، پرسش بی‌پاسخی است که با توجه به ۴ سال پیش رو و حضور مستمر او در کرملین، قطعا با فراز و نشیب‌ها و تحولات زیادی همراه خواهد بود. با این حال پوتین با مطرح کردن این بحث که دوره ریاست جمهوری باید محدود شود و دیگر هیچ‌کس نتواند بیش از دو دوره در این پست قرار گیرد، نشان داده است که تمایل ندارد هیچ‌کس در تاریخ آینده روسیه جایگاهی شبیه وی داشته باشد. در واقع پدیده پوتین یک بار در تاریخ روسیه ظهور کرده و باید راه را برای تکرار آن در آینده مسدود کرد. البته هیچ تضمینی وجود ندارد که رؤسای جمهور یا نخست‌وزیران آینده روسیه برای بقا در قدرت و شکستن رکورد پوتین مجددا دست به اعمال تغییرات زنند و قانون اساسی را به نفع خود تغییر ندهند؛ با این حال تازمانی که ولادیمیر پوتین در روسیه قدرت را در دست دارد، این جمله کاملا صدق می‌کند که در دموکراسی نخبه‌گرای روسی «همه چیز از پوتین شروع و به پوتین ختم می‌شود».



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- آربلاستر، آنتونی، دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، چ اول، تهران: آشیان، ۱۳۷۹.
- آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۶۸.
- بهمن، شعیب، «اصلاحات روسی به سبک پوتین؛ انگیزه‌ها و اهداف»، اندیشکده راهبردی تبیین، ۲۰ بهمن ۱۳۹۸.
- رهدار، احمد، «ظرفیت‌های تمدنی روسیه برای انقلاب اسلامی و جهان اسلام»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۰، ش ۳۳، پاییز ۱۳۹۱.
- سالاری، مسعود، «با رأی موافق دومای روسیه کنکور ریاست‌جمهوری پوتین صفر می‌شود»، یورو نیوز، ۲۰۲۰/۰۳/۱۱.
- شومپیتر، ژوزف، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- صلاحی، ملک یحیی، اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران: قومس، ۱۳۸۱.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- مارش، دیوید و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- نوربرتو، بویو، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه بابک گلستان، تهران: چشمه، ۱۳۷۶.
- هلند، دیوید، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران، ۱۳۶۹.

منابع انگلیسی

- Economist Intelligence Unit, "Democracy Index 2014: Democracy and Its Discontents", 2015.
- Johnson, Alex, Putin denies 'new Cold War' but says new nukes are on 'combat duty', 02 Mar 2018.

منابع روسی

- Беляков, Евгений, Пенсионный возраст в России повысят, с 2019 года: рассчитайте, в каком году вы уйдете на заслуженный отдых, Комсомольская правда, 2 февраля 2020.
- Борусяк, Любовь и Алексей Левинсон, Бедность или диктатура? Чего боятся сейчас россияне, отдел социокультурных исследований Левада-Центра, 26.02.2015.
- Новое повышение пенсионного возраста может произойти в России, PRIMPRESS.RU, 4 января 2020.
- Путин заявил, что Россия должна оставаться сильной президентской республикой, Федеральное агентство новостей, 15 Января 2020.
- Рейтинги доверия политикам, оценки работы президента, поддержка политических партий, Всероссийский центр изучения общественного мнения, 31.01.2020.
- Роль Владимира Путина после 2024, Левада-Центр, 30.01.2020.
- Сергев, Михаил, Проблемы модернизации в России, Независимая газета, 21 август 2011.

